گزارش خبرنگار «جوان» از روایت حماسه ایران روی سنگ‌نوشته مزار گلزار شهدای بهشت زهرا

دیدار با مردان بهشت در روزهای اردیبهشت

■ علیرضا محمدی

برای خبرنگاران حوزه دفاع مقدس بد نیست گاهی بدون هدف هم که شده سری به بهشت زهرا بزنند. به ویتامینی می‌ماند که خوردنش بدون تجویز پزشک نه تنها ضرر ندارد، بلکه پر از فایده است. می‌شود با یک چرخ لا به لای مزار شهدا، آن قدر نکته و سوژه جمع کرد که بدون هیچ حرف و گفت و گویی گزارش مفصلی از آن استخراج شود. گزارش زیر سفر به دیار خاموشانی است که فریادشان تاریخ را خواهد لرزاند. بهشت زهرا در روزهای خنک اردیبهشت‌ماهی صفای دیگری دارد. صبح است که به گلزار شهدا در قطعه ۲۴ می‌رسم و از همین جا گزارشمان آغاز می‌شود.

■ **مزار رنگ پریده**

سنگ مزار پاسدار شهید نوروز علی تمدنی حق‌جو در قطعه ۲۴، ردیف ۸۹ شماره یک، شبیه‌ترین سنگ مزار به شهدای گمنام است. مزارش هیچ تابلو و تصویری ندارد، جز سنگی که انگار از همان روز اولی که روی این مزار گذاشته شد، هیچ کسی به فکر تعویضش نیفتاده است. شاید نوروزعلی فرزند ذوالفقار متولد سال ۱۳۱۵ تنها بود که حالا مزارش این طور غریبانه با کف زمین یکی شده است. بد نیست وقتی به قطعه ۲۴ می‌روید، نوروزعلی را از تنهایی درآورید. هرچند او در جمع دوستان شهیدش قرار است، اما ما را که می‌تواند از تنهایی‌هایمان خارج کند!

■ **شهادت خیابان ولیعصر(عج)**

روی سنگ مزار شهیدی نوشته است «محل شهادت: تهران، خیابان ولیعصر(عج) درگیری با منافقین» اسم این شهید پاسدار خسرو قدیانی مصرآبادی است. فرزند نصرت الله که بیستم شهریورماه ۱۳۴۰ دنیا آمد و تنها دو روز قبل از تولد زمینی‌اش، در هجدهم شهریور ماه ۶۰ به شهادت رسید. آقا خسرو ۱۹ سال و ۳۶۳ روزش بود که آسمانی شد. سنگ مزار شهید قدیانی خودش روایت گوشه‌ای از تاریخ معاصر است. ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ را که یادمان است. اعلام میلیشیای نفاق که بزرگ‌ترین ضربه به پیکره این سازمان و آغاز شکست تاریخی‌شان بود. این حرکت مسلحانه از بدو اعلام به شکل علنی از جوانان این مرز و بوم شهید گرفت و در برابرش از پیکر جوانان فریب‌خورده منافقین نیز لعنت‌آباد ساخت! تداوم همین تقابل مسلحانه تنها سه ماه بعد از شروع میلیشیا، خسرو قدیانی را در طویل‌ترین خیابان خاورمیانه جاودانه کرد.

■ **سید احمد**

سید احمد مقدم پورنشر ودکلی متولد ۱۳۱۴، مسئول عملیات جنگ‌های نامنظم شهید چمران بود. سمت این شهید به شکل کامل روی سنگ مزارش نوشته شده‌است. او از همان ارتشی‌های کارکشته‌ای بود که وقتی ندای خمینی کبیر را شنیدند، از ارتش شاهنشاهی کناره گرفتند و در موسم انقلاب باز رخت رزم برتن کردند. برای آنها پوشیدن لباس ارتش در زمانه انقلاب اسلامی، بسان خدمت در ارتشی بود که فرماندهی‌اش را نایب امام زمان (عج) برعهده داشت. سید احمد وقتی که دوم تیرماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید، ۴۶ سال داشت. حالا اگر می‌ماند، ۸۲ سال داشت و شاید به مرگ طبیعی می‌مرد. اما او شهادت را برگزید که بالاترین مرگ‌ها و برترین سعادت‌هاست. سید احمد از فرمانده‌اش دکتر چمران سه سال کوچک‌تر بود و تنها چهار روز بعد از شهادت فرمانده نیز به او پیوست. چه کسی می‌داند امثال سید احمدها در غربت و مظلومیت اوایل جنگ در دهلاویه و سوسنگرد چه حماسه‌ها که نیافریدند.

■ **یاران کنار هم**

شهیدان عباس داورزنی متولد سال ۴۰ و محمدرضا مرادی متولد ۱۳۳۹ دو دوستی هستند که هر دو در یک روز و در یک واقعه به شهادت رسیده‌اند. هرچند روی سنگ مزارشان دو تاریخ مجزا نوشته شده، اما چون از قبل با خانواده‌هایشان گفت‌وگویی داشتم، می‌دانم که هر دو عصر ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۹ در تنگه حاجیان و با یک گلوله خمپاره دشمن آسمانی شدند. این دو دوست دیرینه نه تنها در زندگی و شهادت با هم بودند که اکنون سنگ مزارشان نیز در کنار یکدیگر است. مزار رضا، بالای سر عباس قرار دارد و هنوز با هم هستند. شهیدان مجید جهانبین و عباس مقدم هم دوستان همرزمی هستند که در یک زمان به شهادت رسیده‌اند. در خصوص تاریخ شهادت این دو اشتباهاتی روی سنگ مزارشان دیده می‌شود، اما از رزمنده‌ای شنیدم که مجید و عباس با یک گلوله توپ دشمن در ارتفاعات تنگه حاجیان شهید شدند. جالب است که شهیدان مجید جهانبین، عباس مقدم، عباس داورزنی و محمدرضا مرادی هر چهار نفر با هم دوستی عمیقی داشتند و از غائله کردستان گرفته تا جبهه‌های دفاع مقدس در یک منطقه خدمت می‌کردند. دوستانی که خیلی نتوانستند دوری یکدیگر را تحمل کنند و به فاصله سه روز از یکدیگر به شهادت رسیدند. اول رضا و عباس داورزنی در ۲۴ دی ماه ۵۹ شهید شدند و سه روز بعد نیز مجید و عباس مقدم روز ۲۷ دی ماه ۱۳۵۹ به شهادت رسیدند.

■ **سرباز منقضی خدمت**

سرباز منقضی خدمت ۵۵ مسعود فرحبخش فرزند علی ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ در کرخه نور به شهادت رسیده است. خانواده‌اش «منقضی خدمت ۵۵» را روی سنگ مزارش حک کرده‌اند، تا همه بدانیم او خدمتش را تمام کرده بود و می‌توانست دیگر به جبهه نرود، اما رفت تا ما بمانیم. رفت تا همه بدانیم انقلاب خون می‌خواهد و همین خون‌ها و از خودگذشتگی‌هاست که شجره طیبه نظام اسلامی را بارور کرده است.

■ **دانشجوی شهید**

«شهید سید محمد جعفری میریوسفی عطائی فرزند مرحوم حاج میر احمد، دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک، عضو افتخاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.» عین این جمله روی سنگ مزار شهید میریوسفی نوشته شده است، اما ننوشتند که آقای دانشجو می‌توانست به جای قطعه قطعه شدن در ارتفاعات ایلام در محیط آرام وتر و تمیز دانشگاه امیرکبیر بماند و پز بار علمی‌اش را بدهد. یا اینکه قیافه روشنفکری بگیرد و ترس از حضور در جنگ را با جملات دهان پر کنی مثل «طرفداری از صلح» و «ضدیت با خشونت» بپوشاند. اما او به جای اینکه دانشمندی بی‌خیال باشد، ترجیح داد شهیدی ماندگار باشد. شهادت سید محمد ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۹ رخ داد. او در حالی به شهادت رسید که تنها چهار روز به بیستمین سالروز تولدش باقی مانده بود. روحت شاد سید محمد...

■ **بسیجی عارف**

دو کلمه در سنگ مزار شهید سید مهدی قادری جلب توجه می‌کند. نوشته است: بسیجی عارف و زاهد شهید...، با دیدن این دو کلمه به تصویرش نگاه می‌کنم. معصومیت و گیرایی خاصی دارد که آدم را جذب می‌کند. سید مهدی موقع شهادتش ۱۸ سال داشت. در اوج جوانی و شیطنت‌هایی که خیلی از ما در همان مقطع سنی داشتیم، اما خدا می‌داند انقلاب و جنگ چه کوره‌ای برای بروز گوهر وجود این جوان‌ها مهیا کرده بود که چنین طلای نابی از آن استخراج می‌شد. سید مهدی متولد چهارم خرداد سال ۴۸ و آسمانی شده ۱۴ مرداد ۱۳۶۶ در سردشت بود. شهادت این بسیجی عارف و زاهد مصادف با شب عرفه ۱۴۰۸ هجری قمری بود.

■ **همه فرزندان روح الله**

سروان خلبان علی اصغر ملک صفت، جهادگر محمد حسین خانی، محمد قاسم سلکی و مهدی نواب(از شهدای غدیر) دو شهید گمنام جدا افتاده در میان قطعه ۲۴ و... همگی فرزندان روح الله هستند که عاشورا را باز در عصر جدید خلق کردند و در جبهه‌های دیگری چون دفاع از حرم تکرارش کردند. بد نیست گاهی مهمان خلوت فریادنشینان همیشگی تاریخ باشیم.

گزارش

مروری بر زندگی شهید علیرضا یاسینی با نگاهی به کتاب «یاسینی به روایت همسر شهید»

شهادت در هواپیما آرزویش بود

■ **احمد محمد تبریزی**

سید علیرضا یاسینی از خلبانان کارآزموده و ماهر دوران دفاع مقدس بود که سرگذشت زندگی او در کتاب کوچکی از سوی انتشارات روایت فتح روانه بازار شده است. این کتاب که در زمره مجموعه همسران به روایت شهید برمی‌گردد زندگی شهید یاسینی را از نگاه همسرش مرور می‌کند و نگاهی توأمان با عشق، دلتنگی و هیجان به همراه دارد. رهبر معظم انقلاب هم در اول کتاب از اینکه یاد این عزیز فقید و بزرگوار زنده شده، صمیمانه تشکر کرده که همین موضوع اهمیت کار را نشان می‌دهد.

ماجرای بازگشت امریکا و اولین دیدار یاسینی با همسر آینده‌اش با قلم نفیسه ثبات بسیار روان و خواندنی نوشته شده است. او پس از سال‌ها دوری از وطن و خانواده، به خانه عمه‌اش می‌رود و آنجا در اولین دیدارش با دخترعمه، که همسر آینده‌اش می‌شود را می‌بیند. «رفتم بالا از لای در، توی اتاق را دید زدم. دیدم روی یک صندلی نشسته و کت چهارخانه‌اش را انداخته پشت صندلی. صورت اصلاح کرده؛ خیلی خوش‌تیپ بود...» (ص۱۶)

مهر پروانه بر دل علی افتاده بود. نجابت دختر عمه، علی را که پس از بازگشت از امریکا به فکر ازدواج بود، پاگیر خانه عمه کرده بود. اواسط خرداد ۱۳۵۲ نامزد می‌کنند و همه چیز برایشان رؤیایی شروع می‌شود. زندگی‌شان با تولد دو فرزند پسر آرام و زیبا بود. همه چیز به زیبایی دنبال می‌شد تا اینکه ساعت ۲ بعدازظهر روز ۳۱ شهریور ۵۹ صدای وحشتناک هواپیماهای خاکستری عراق که پرچم سه ستاره رویشان حک شده بود، دل و خانه‌شان را یکجا لرزاند. «جلوی هواپیماها مسلسل وصل کرده بودند. خیابان‌های پایگاه را به رگبار می‌بستند. آسفالت سوراخ سوراخ شده بود. همینطور که رد می‌شدند، شیشه‌ها خرد می‌شد و سایه‌شان خانه را تاریک می‌کرد، درخت‌ها آتش گرفته بود. آب و برق بلافاصله قطع شد. دو سه دقیقه بعد پایگاه ساکت شد؛ ساکت و تاریک مثل قبرستان» (ص۱۴)

علی و پروانه مثل باقی مردم هیچ تصوری از جنگ نداشتند. بمباران هواپیماهای عراقی و شروع جنگ همه را شوکه کرده بود. جنگ همه چیز را عوض کرده بود، زندگی‌ها و آدم‌ها عوض شده بودند. همکاران علی یکی یکی به اصطلاح به مرخصی می‌رفتند و در واقعیت به شهادت می‌رسیدند. اوایل دهه ۶۰ علی فرمانده پایگاه می‌شود. از بس پروازهای برون‌مرزی‌اش زیاد بود که شهید ستاری به او می‌گفت راننده تاکسی خط ویژه عراق شده‌ای!

در یکی از عملیات‌ها چهار هواپیمای عراقی در مرز کردستان محاصره‌اش می‌کنند. می‌خواستند هواپیما را سالم بنشانند در خاک عراق که بعدها استفاده تبلیغاتی کنند و بگویند یاسینی را سالم گرفتیم. محاصره که کرده بودند ایجکت کرده بود و در یکی از مزرعه‌های کردستان فرود آمده بود. چند روز بعد عباس دوران شهید می‌شود و پایگاه را تبدیل به ماتم‌سرا می‌کند.

وقتی برادر ۱۸ ساله‌اش به عنوان بسیجی شهید می‌شود به همسرش چنین می‌گوید: «مرگ که چیز بدی نیست. این شهادته، راحت شدنه، باور کن رضا راحت شد، تو نمی‌دونی من چی می‌گم، اگه مثل من توی آسمون بودی، توی آتیش‌ها بودی، اون وقت می‌فهمیدی مرگ چقدر دلچسبه.»

در همان گیر و دار جنگ، علی برای تدریس به دانشجویان سال اول خلبانی راهی پاکستان می‌شود. پس از یک سال و چند ماه ماندن در پاکستان، به خاطر بحرانی شدن جنگ دوباره به ایران برمی‌گردند. بالاخره قطعنامه امضا می‌شود و جنگ پایان می‌یابد. دوباره فرمانده پایگاه شیراز می‌شود و خاطرات ۲۰ سال پیش جلوی چشمشان رژه می‌رود؛ خاطرات روزهای نامزدی و گشت و گذار در پایگاه. مردم می‌گفتند برای پایگاه شیراز یک فرمانده آمده که آنجا را بهشت کرده است. پست رئیس ستاد کل نیروی هوایی را به علی پیشنهاد می‌دهند. دوباره راهی تهران می‌شود تا سخت‌ترین مسئولیت کاری‌اش را انجام دهد.

دوست داشت مرگش در هواپیما باشد. می‌گفت نمی‌دانم چرا بعد از جنگ مانده‌ام. عصر چهارشنبه ۱۴ دی علی برای سفری باید به کیش می‌رفت. قبل رفتن انگار که به دلش افتاده باشد این سفر بازگشتی ندارد. صحبت‌هایش را با پروانه می‌کند و در دلش خداحافظی‌اش را می‌گیرد. در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۵ در ساعت ۶/۳۰ صبح هواپیمای جت استار حامل فرماندهان ارشد نیروی هوایی (شهید منصور ستاری، شهید یاسینی و شهید مصطفی اردستانی) از تهران به سمت کیش پرواز کرد تا فرماندهان در جلسه شورای هماهنگی نیروی هوایی در کیش شرکت کنند. بعداز ظهر قرار می‌شود که هواپیما قبل از عزیمت به تهران، در پایگاه هوایی اصفهان توقفی کوتاه نماید. بعد از بازدیدی کوتاه از این پایگاه، هواپیما در ساعت ۸/۳۰ شب آماده پرواز به سمت تهران می‌شود و پس از دقایقی هواپیما به پرواز درمی‌آید.

ناگهان در ساعت ۸/۴۲ شب از سوی خلبان اعلام می‌شود که به علت بازشدن پنجره کابین خلبان، هواپیما مجبور به فرود اضطراری می‌باشد. لحظاتی بعد هواپیما در حال گردش برای نشستن روی باند در ۶۴ کیلومتری جنوب پایگاه اصفهان، سقوط می‌کند و چراغ زندگی سید علی رضا یاسینی برای همیشه خاموش می‌شود و او به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید. شهید یاسینی در زمان شهادت ۴۳ سال داشت و از وی سه فرزند پسر و یک دختر به یادگار ماند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۸۶

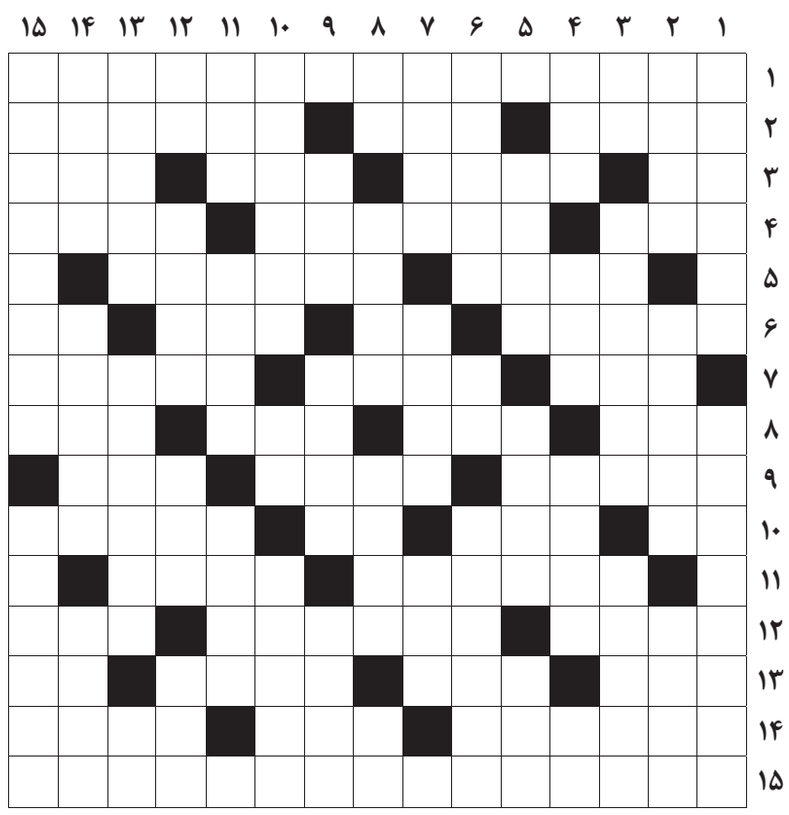

از راست به چپ

■ ۱- فلسفه وجودگرایی ■ ۲- از بازی‌های حرام- از نام‌های خدا- به صورت علنی ■ ۳- ضمیر اجتماعی- ناهنجاری کروموزمی- خرقه- محافظ گل ■ ۴- عدد مجهول سه تا نه- مرض مردم‌آزاری- کوه آتشفشانی ایتالیا ■ ۵- آحاد- محافظ و ملاظم ■ ۶- کمک‌کننده- ویتامین جدولی- کشتی جنگی- بخار دهان ■ ۷- رسول- گوارا- راننده هواپیما ■ ۸- پدر آذری- صورتی کمرنگ- نام دکارت، فیلسوف فرانسوی- پشت‌سر ■ ۹- مشمئز- تکان و لرزش- در رهن گذاشتن ■ ۱۰- رها- بهار آذری- یک خودمانی- یواش ■ ۱۱- از شهرهای استان فارس- عنوان هر یک از پادشاهان ساسانی ■ ۱۲- زبانه کشیدن آتش- مبلغی که با چانه‌زدن کم نمی‌شود- شورانگیز و مهیج ■ ۱۳- کل- ستم- نوعی سلاح قدیمی- از اقمار مشتری ■ ۱۴- افسوس و دریغ- چغندر پخته- دندانساز ■ ۱۵- از نوابغ هنر ایتالیا و جهان که علاوه بر معماری و نقاشی در سایر رشته‌ها هم صاحب نظر بود

از بالا به پایین

■ ۱- تابع و پیرو- مجسمه‌ای با بدن شیر و سر انسان ■ ۲- خیال و وهم- جزایر بین امریکای شمالی و جنوبی- دختر گشتاسب ■ ۳- به دنیاآوردن- هنرپیشه سریال نابرده رنج- تیم فوتبالی در ایتالیا ■ ۴- پدر ادریس نبی- وزیر خارجه دولت اوباما- آمدن- پول سامورایی‌ها ■ ۵- پایه و رکن- خوک وحشی- ترک وطن ■ ۶- جریمه و غرامت- صابون خیاطی- دریاچه مریوان ■ ۷- رگ گیاه- عارضه پوستی- لانه پرنده ■ ۸- برج کج- واحد نظامی- سواد نمی‌آموزد- مربی فوتبال آلمان ■ ۹- درس کشیدنی- آلت نوازندگی ویولون- به ناچار ■ ۱۰- مراسمی که برای یادبود کسی یا چیزی برپا می‌شود ـ عدد منفی- نخ بافتنی ■ ۱۱- مقدس و پاک- واحد شمارش تیرآهن!- ظرفیتی در کارخانه‌ها ■ ۱۲- طایفه کریمخان زند- جزیره مرجانی- دریاچه‌ای در لرستان- متضاد کیفی ■ ۱۳- سلول- راتبه‌گیر- آفت نباتی ■ ۱۴- روسا- از فرشتان مغضوب- واحد اندازه گیری طول(۸۴/۲ سانتی متر) ■ ۱۵- ورزشگاه معروف فوتبال برزیل- در روابط بین‌المللی به وجود یک قدرت بدون رقیب جهانی که هیچ منازعی در سطح جهان نداشته باشد، اطلاق می‌شود

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷		۴						
		۶				۲	۱	۴
			۵		۸			
	۱			۸	۷			
						۳	۸	
۳	۵			۱				
۴		۲					۳	
						۱	۹	۷
			۹		۵			

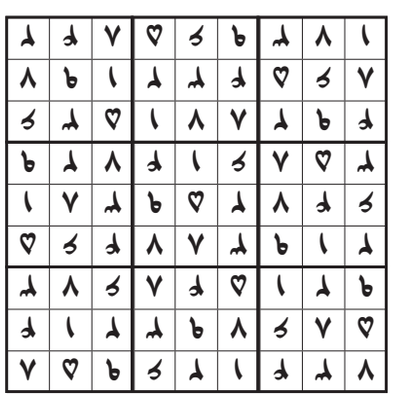

جدول کلمات متقاطع
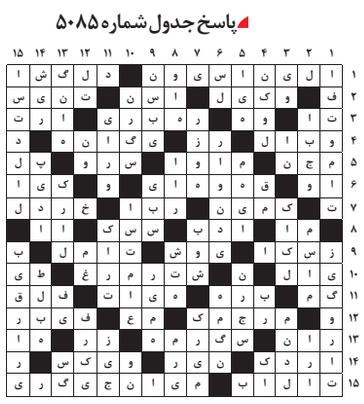
پاسخ جدول شماره ۵۰۸۵